

حدیث امان

غلامحسین زینلی

چکیده

رسول خدا ﷺ در حدیثی که نزد محدثان شیعه و سنی، به «حدیث امان» شهرت یافته، اهل بیت خویش را به ستارگان آسمان تشبیه نموده و آثار وجودی اهل بیت را برای امت، همانند آثار وجودی ستارگان برای ساکنان زمین دانسته است. در این مقاله، با بررسی نقل‌های این روایت، به اعتبار آن در میان شیعه و اهل سنت و نیز دلالتش پرداخته شده و تلاش شده تا از این روایت، دلیلی بر وجود مبارک امام دوازدهم (عج) و نیز علم و عصمت امامان ﷺ اقامه گردد.

کلید واژه‌ها: حدیث امان؛ اهل بیت؛ امام زمان؛ اهل سنت و اهل بیت؛ عصمت امام - علم امام.

یکی از احادیث امامت، تمسک به اهل بیت ﷺ را مایه نجات امت می‌شمارد و سعادت امت را تنها در پرتو تمسک به آنان می‌داند، و آنان را مایه امان یافتن امت از اختلاف و گمراهی و هلاکت معرفی می‌کند، که به «حدیث امان» معروف است.

۱. لفظ حدیث

حدیث یاد شده را حافظان و محدثان فریقین، از طریق شماری از صحابه، از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند.

نخست، نمونه‌هایی از الفاظ حدیث را مرور می‌کنیم.

لفظ حدیث در منابع اهل سنت

۱. حاکم نیشابوری از طریق ابن عباس، از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

النجوم أمان الأرض من الفرق، و أهل بيتي أمان لأمتي من الإختلاف. فإذا خالفتها قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب إبليس. (المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۱۴۹، با تصریح به صحت حدیث: الصواعق المحرقة: ص ۱۸۷ و ۲۳۵ و ۲۳۶، با تصریح به صحت حدیث: کنز العمال: ج ۱۲ ص ۱۰۲؛ جامع الأحادیث، ج ۱۲ ص ۳۳۱؛ تذکرة الخواص: ص ۲۹۱).

ستارگان، مایه ایمنی ساکنان زمین اند از غرق شدن، و اهل بیتم، مایه ایمنی امت من از تفرقه هستند. پس هر گاه گروهی با آنان به مخالفت برخیزند، دچار اختلاف می شوند و گروهی شیطانی خواهند شد.

۲. حاکم نیشابوری در نقل دیگری، از طریق جابر بن عبد الله، از رسول خدا ﷺ نقل می کند که

فرمود:

النجوم أمان لأهل السماء فإذا ذهبت، أتاهما ما يوعدون، و أهل بيتي أمان لأمتي فإذا ذهب أهل بيتي، أتاهم ما يوعدون (المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۱۴۹، با تصریح به صحت حدیث: الصواعق المحرقة: ص ۱۸۷ و ۲۳۵ و ۲۳۶، با تصریح به صحت حدیث: کنز العمال: ج ۱۲ ص ۱۰۲؛ جامع الاحادیث: ج ۱۲ ص ۳۳۱؛ تذکرة الخواص: ص ۲۹۱).

ستارگان، مایه ایمنی اهل آسمان اند که هر گاه [از میان] بروند، آنچه به ساکنان آسمان وعده داده شده، به سراغ آنان خواهد آمد. من هم تا وقتی که باشم، مایه ایمنی اصحابم هستم و هر گاه بروم، آنچه به آنان وعده آن داده شده، بر آنان فرود خواهد آمد. اهل بیت من نیز مایه ایمنی امت هستند که هر گاه دوران اهل بیتم به سر آید، آنچه به امت من وعده آن داده شده، فرا خواهد رسید.

این حدیث را شمار دیگری از صحابه نیز - مانند: علی رضی الله عنه، (ذخائر العقبی: ص ۱۷؛ فرائد السمطين: ج ۲ ص ۲۵۳؛ بیابیع المودة: ج ۱ ص ۱۹)، سلمة بن اکوع (تاریخ دمشق: ج ۴۰ ص ۲۰؛ فرائد السمطين: ج ۲ ص ۲۴۱ و ۲۵۲؛ کشف الخفا، عجلونی: ج ۲ ص ۱۷۷ و ۴۳۵)، زید بن ثابت (فیض القدیر: ج ۳ ص ۱۵)، و ام سلمه همسر رسول خدا (المناقب، کوفی: ج ۲ ص ۱۳۲)، با اندکی تفاوت، از پیامبر خدا نقل کرده اند.

لفظ حدیث در منابع شیعی

شماری از محدثان امامیه، از طریق علی رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ نقل کرده اند که فرمود: «النجوم أمان لأهل السماء فإذا ذهبت النجوم، ذهب أهل السماء، و أهل بيتي أمان لأهل الأرض فإذا ذهب أهل بيتي، ذهب أهل الأرض. (کمال الدین: ج ۱ ص ۲۰۵؛ بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۳۱۰؛ الصافی: ج ۴ ص ۳۵۴؛ المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۳۴۷).

ستارگان، مایه ایمنی اهل آسمان اند، و هر گاه [از میان] بروند، روزگار اهل آسمان پایان خواهد یافت. اهل بیت من نیز مایه ایمنی اهل زمین اند، و هر گاه دوران آنان پایان یابد، روزگار اهل زمین نیز پایان خواهد یافت.

این حدیث را دانشمندان شیعه، با اندکی تفاوت، از طریق صحابه دیگری نیز نقل کرده‌اند؛ مانند: سلمة بن اکوع (الأمالی، طوسی: ص ۲۵۹؛ بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۳۰۹؛ المناقب، کوفی: ج ۱ ص ۷۹۰؛ مسند الصحابة، معروف به مسند الرویانی: ج ۲ ص ۱۶۷؛ کمال الدین: ج ۱ ص ۲۰۵)، جابر بن عبد الله انصاری، ابو موسی اشعری، عبد الله بن عباس (الأمالی، طوسی: ص ۳۷۹؛ بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۳۰۹)، و ابو سعید خدری (کفایة الأثر: ص ۲۹؛ بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۲۹۱).

حدیث امان از نگاه امامان اهل بیت

امامان اهل بیت نیز حدیث امان را به صورت‌های مختلفی نقل کرده‌اند. آنان، گاه حدیث را از جدشان رسول خدا نقل کرده‌اند و گاهی نیز مضمون آن، در سخنان خودشان آمده است؛ از جمله:

۱. در سخن امام علی علیه السلام در روز شورا آمده است:

نحن أهل بیت النبوة و معدن الحكمة و أمان أهل الأرض و نجات لمن طلب... (الكامل فی التاريخ: ج ۳ ص ۷۴).

ما خانواده پیامبر و منبع دانش و مایه امنیت اهل زمینیم، و مایه نجات هر کسی هستیم که جوایب هدایت و نجات باشد.

۲. از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که فرمود:

نحن أئمة المسلمين... و نحن أمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء... و لولا ما فی الأرض منّا لساخت بأهلها... (کمال الدین: ج ۱ ص ۲۰۷؛ بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۶).

ما پیشوایان مسلمانان... و مایه امنیت اهل زمینیم، چنان‌که ستارگان، مایه امنیت اهل آسمان‌اند... و اگر کسی از ما در زمین نباشد، زمین، اهلیش را نابود خواهد ساخت.

۳. جابر بن یزید جعفی می‌گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: برای چه مقصودی، به وجود پیامبر و امام نیاز است؟ فرمود: «لبقاء العالم علی صلاحه و ذلك أن الله تعالى یرفع العذاب عن أهل الأرض إذا كان فیها نبیٌ أو إمام. قال الله تعالى: وما كان الله ليعذبهم و أنت فیهم» (انفال: آیه ۳۳) و قال النبى صلى الله عليه وآله: «النجوم أمان لأهل السماء و أهل بیتهی أمان لأهل الأرض، فإذا ذهب النجوم، أتى أهل السماء ما یكروهون و إذا ذهب أهل بیتهی، أتى أهل الأرض ما یكروهون». یعنی بأهل بیته الأئمة... (نور الثقلین: ج ۲ ص ۱۵۲ و ج ۱ ص ۵۰۱؛ علل الشرائع: ج ۱ ص ۱۲۳).

وجود پیامبر و امام، برای آن است که جهان، در سامان بماند؛ زیرا خداوند تعالى تا هنگامی که پیامبر یا امامی در زمین باشد، عذاب را از اهل زمین بر می‌دارد. خداوند تعالى فرموده است: تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند و پیامبر صلى الله عليه وآله فرموده است: «ستارگان، مایه ایمنی اهل آسمان‌اند. اهل بیت من نیز مایه ایمنی اهل زمین‌اند. پس هر گاه ستارگان [از میان] بروند، برای اهل آسمان، چیزی فرا خواهد رسید که آن را نمی‌پسندند، و هر گاه اهل بیتم [از میان مردم] بروند، برای ساکنان زمین نیز چیزی روی خواهد داد که دوست ندارند» و مقصود از اهل بیت پیامبر، امامان معصومان‌اند.

۴. امام باقر علیه السلام نیز همین عبارت را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

النجوم أمانٌ لأهل السماء و أهل بيتي أمانٌ لأهل الأرض. فإذا ذهب النجوم أتى أهل السماء ما يكرهون و إذا ذهب أهل بيتي، أتى أهل الأرض ما يكرهون (بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۱۹؛ النبية، نعمانی: ص ۱۵۵ باب ۱۰ ح ۱۵).

۵. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

إن الكواكب جعلت في السماء أماناً لأهل السماء، فإذا ذهب نجوم السماء، جاء أهل السماء ما كانوا يوعدون. و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «جعل أهل بيتي أماناً لأمتي. فإذا ذهب أهل بيتي، جاء أمتي ما كانوا يوعدون» (كمال الدین: ج ۱ ص ۲۰۵؛ نور الثقلین: ج ۴ ص ۵۴۱).

ستارگان، مایه ایمنی اهل آسمان اند، و هر گاه ستارگان آسمان بروند، برای اهل آسمان، حوادثی [ناگوار] روی خواهد داد که وعده آمدن آن، به آنان داده شده است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اهل بیتم، مایه ایمنی ائمتم قرار گرفته اند که هر گاه روزگار اهل بیتم پایان یابد، چیزی [ناگوار] که وعده آمدن آن به ائمتم داده شده، فرا خواهد رسید».

لفظ حدیث در آثار زیدیه

افزون بر شیعه امامیه و اهل سنت، حدیث امان را شیعیان زیدی نیز در آثار خود آورده اند. آنان با ذکر سند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود:

النجوم أمانٌ لأهل السماء و أهل بيتي أمانٌ لأهل الأرض، فإذا ذهب أهل بيتي من الأرض ذهب أهل الأرض (لوامع الأنوار: ج ۱ ص ۶۵؛ مسند زید: ص ۴۶۲؛ الأحكام فی الحلال و الحرام، یحیی بن الحسین: ج ۱ ص ۴۱).

ستارگان، مایه ایمنی اهل آسمان اند، و اهل بیتم مایه ایمنی اهل زمین اند، و هر گاه روزگار اهل بیتم پایان یابد، عمر ساکنان زمین نیز پایان خواهد یافت.

مؤلفان زیدی، این حدیث را با تعبیر دیگری نیز نقل کرده اند (الارشاد الی سبیل الرشاد: ص ۶۵؛ الأملی الخمیسیه، المرشد بالله: ج ۲ ص ۱۵۲ و ۱۵۵؛ مسند زید: ص ۴۶۳؛ موجز مناقب الرسول: ص ۲۱ و ۲۲؛ الأحكام فی الحلال و الحرام: ج ۱ ص ۴۱ و ج ۲ ص ۵۵۵).

۲. سند حدیث

حدیث امان، اسناد مختلفی دارد که رجال یکی از آنها (رجال سند حدیث دوم حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین) عبارت اند از: ابو القاسم حسن بن محمد سگونی، عبید بن کثیر عامری (= عبید بن محمد محاربی)، یحیی بن محمد بن عبد الله دارمی، عبد الرزاق صنعانی، سفیان بن عیینه، محمد بن سوجه، محمد بن منکدر، جابر بن عبد الله انصاری.

افراد یاد شده، همگی از حافظان بزرگ حدیث اهل سنت اند که دانشمندان رجال، آنان را مورد ستایش قرار داده اند (نهذیب الكمال: ج ۷ ص ۳۷۶ و ۴۵۴ و ج ۱۶ ص ۳۳۹ و ۳۴۰ و ج ۱۷ ص ۲۶۵؛ موسوعة رجال کتب تسعة: ج ۱ ص ۳۳۴ و ج ۲ ص ۴۶۰ و ۶۶ و ج ۳ ص ۳۷۷ و ۴۶۸ و ج ۴

ص ۲۳۱). تنها درباره عبید بن کثیر عامری، اختلاف اندکی وجود دارد و ابن عدی ادعا کرده که او دارای حدیث منکر است (الكامل فی الضعفاء: ج ۵ ص ۳۵۱) و دیگران یا درباره او سکوت کرده‌اند و یا سخن ابن عدی را تکرار کرده‌اند. ابن عدی نیز به طرح یک ادعا بسنده نموده و نمونه‌ای از احادیث منکر وی را ذکر نکرده است. این در حالی است که در مقابل، حاکم نیشابوری و ابن حجر مکی، با تصریح به صحت سند حدیث، وی را تأیید کرده‌اند و نسایی نیز در السنن خود، از او حدیث نقل کرده است (تهذیب الکمال: ج ۱۲ ص ۳۱۶).

بنا بر این، حدیث از نظر سند، بدون اشکال است و چنان که خواهیم دید، قرائن مطمئن دیگری نیز وجود دارد که مضمون این حدیث را تأیید می‌کنند. افزون بر این، اگر به فرض، از راوی یاد شده حدیث منکری هم نقل شده باشد، دلیل نمی‌شود که احادیث خوب او و از جمله این حدیث، بی‌ارزش باشد؛ چرا که این حدیث، مورد تأیید فریقین و منطبق بر احادیث صحیحی است که در آثار شیعه و سنی ذکر شده است.

بنا بر این، حدیثی که منطبق بر اندیشه‌های اصیل اسلامی است، معنا ندارد آن را به بهانه این که راوی آن، احادیث منکری هم داشته، کنار بگذاریم.

۳. پیام حدیث

رسول خدا در این حدیث، به طور عام و بدون هیچ قید و شرطی، اهل بیت علیهم‌السلام را ستارگان هدایت و مایه ایمنی امت از گمراهی و تفرقه و نابودی دانسته است. بنا بر این، آثار وجودی اهل بیت برای امت، همانند آثار وجودی ستارگان برای ساکنان زمین است.

لازمه این معنا، آن است که همان گونه که ستارگان تا جهان باقی است، باقی‌اند تا مایه امان ساکنان زمین از غرق شدن باشند، امت نیز تا باقی است، باید پیوسته فردی از اهل بیت علیهم‌السلام در میان امت وجود داشته باشد که به او تمسک جویند و از وی پیروی کنند تا از افتادن در دام گمراهی و تفرقه، حفظ شوند. این مطلب را از عبارت «... و اهل بیتی امان لآمتی من الاختلاف...» به وضوح می‌توان برداشت کرد.

اولاً در این عبارت، آمده است که اهل بیت، مایه ایمنی امت‌اند از اختلاف.

ثانیاً واژه «امت»، واژه‌ای است عام و فراگیر، که همه پیروان پیامبر را تا قیامت، شامل می‌شود.

ثالثاً قرائن قطعی نشان می‌دهد که امت اسلام، تا پایان عمر جهان، باقی خواهند ماند.

در نتیجه، این حدیث اشعار دارد که تا امت باقی است، فردی عالم و معصوم از اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام نیز در میان امت باقی است تا اگر امت به او تمسک جویند و به وی اقتدا کنند، مایه ایمنی آنان از هر گونه گمراهی و تفرقه باشد. پس حدیث دلالت دارد بر این که هم‌اکنون، از اهل بیت علیهم‌السلام کسی در میان امت وجود دارد تا در صورت فراهم بودن مقدمات لازم، به رسالتی که پیامبر علیهم‌السلام در این حدیث برای او برشمرده، جامعه عمل بپوشاند و زمینه‌های هدایت و وحدت امت اسلامی را فراهم سازد.

ایمن ساختن امت از گمراهی و تفرقه، مسئله مهمی است که جز با بهره جستن از علم و عصمت، ممکن نیست؛ چرا که اگر اقدام آنان در جهت هدایت و حفظ وحدت امت، عالمانه و معصومانه نباشد، نه تنها به هدایت و اتحاد امت نمی‌انجامد، بلکه به اختلاف و گمراهی منتهی خواهد شد. همچنین، اگر آنان معصوم نباشند و مرتکب گناه شوند، حداقل هنگام انجام دادن گناه، مایه امان امت نخواهند بود. این در حالی است که رسول خدا بدون هیچ قید و شرطی، آنان را در همه احوال، مایه امان امت دانسته است و این، نشان دهنده علم و عصمت اهل بیت علیهم‌السلام است. مناوی و ابن حجر مکی، به نشانه تأیید، از علامه سمهودی نقل کرده‌اند که وی در مورد اهل بیت گفته است:

يَحْتَمِلُ أَنْ الْمَرَادَ بِأَهْلِ بَيْتِهِ هُنَا، عُلَمَاؤَهُمُ الَّذِينَ يُقْتَدَىٰ بِهِمْ كَمَا يُقْتَدَىٰ بِالنُّجُومِ الَّتِي إِذَا خَلَّتِ السَّمَاءُ مِنْهَا، جَاءَ أَهْلُ الْأَرْضِ مِنَ الْآيَاتِ مَا يُوعَدُونَ وَ ذَلِكَ عِنْدَ مَوْتِ الْمَهْدِيِّ ... وَ يَحْتَمِلُ أَنْ الْمَرَادَ مُطْلَقَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ هُوَ الْأَظْهَرُ، لِأَنَّهُ - سَبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - لَمَّا خَلَقَ الدُّنْيَا لِأَجْلِ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ جَعَلَ دَوَامَهَا بَدْوَامِهِ، ثُمَّ بَدْوَامَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، لِأَنَّهُمْ يَسَاوُونَهُ فِي أَشْيَاءٍ... وَ لِأَنَّهُ قَالَ فِي حَقِّهِمْ: «اللَّهُمَّ إِنِّهِمْ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُمْ» وَ لِأَنَّهُمْ بَضَعُوا مِنْهُ بِوَسْطَةِ أَنْ فَاطِمَةَ أُمِّهِمْ بَضْعَتَهُ، فَأَقِيمُوا مَقَامَهُ فِي الْأَمَانِ (فيض القدير: ج ٦ ص ٢٩٧؛ الصواعق المحرقة: ص ١٥٢ و ١٥٣).

احتمال دارد مقصود از اهل بیت علیهم‌السلام در این جا، دانشمندان آنان باشد؛ یعنی کسانی که به آنان اقتدا می‌شود، چنان‌که به ستارگان اقتدا می‌شود که هر گاه آسمان از وجود آنان تهی گردد، برای ساکنان زمین، حوادثی روی خواهد داد که وعده آمدن آن، به آنان داده شده است، و این قضیه هنگام درگذشت مهدی علیه‌السلام خواهد بود ... اما این احتمال نیز وجود دارد که مقصود از اهل بیت، مطلق اهل بیت پیامبر باشد، کما این‌که ظاهر امر چنین است؛ زیرا خداوند سبحان، چون دنیا را به خاطر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ آفرید، دوام جهان را به دوام او و سپس به دوام اهل بیت او وابسته قرار داد؛ چرا که آنان در چند چیز، با آن حضرت مساوی‌اند... و چون پیامبر در حق آنان فرموده است: «بار خدایا! آنان از من‌اند و من از آنانم»، و نیز بدان جهت که آنان پاره تن پیامبرند؛ چون فاطمه مادر آنان، پاره تن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ است. در نتیجه، اینان از حیث امان بودن برای امت، به جای پیامبر نشستند (چنان‌که پیامبر در روزگار خود، مایه امان امت بود، اینان پس از پیامبر، مایه امان امت‌اند).

در حدیث دوم، حاکم نیشابوری و احادیث بعد، اهل بیت علیهم‌السلام از جهت مایه امان بودن برای امت، به ستارگان آسمان تشبیه شده‌اند، که مفهوم آن، با حدیث قبل متفاوت است. مفهوم حدیث دوم، آن است که: همچنان‌که ستارگان، مایه امان اهل آسمان‌اند در اصل وجود - به گونه‌ای که هر گاه ستارگان بروند، اهل آسمان نابود خواهند شد -، اهل بیت نیز چنین‌اند؛ یعنی تا آنان هستند، امت اسلامی نیز هستند و هر گاه آنان بروند و کسی از آنان در جهان باقی نماند، روزگار امت اسلامی نیز پایان خواهد یافت.

پس بر اساس این حدیث، چند نکته اثبات می‌شود:

۱. بقای اُمّت، وابسته به بقای اهل بیت پیامبر ﷺ است.

۲. تا پایان عمر اُمّت اسلام - که برابر با پایان عمر جهان است - همواره یکی از اهل بیت پیامبر ﷺ، در میان مردم خواهد بود.

۳. فردی از اهل بیت که مایه بقای اُمّت و امان مردم است، بی‌تردید، باید عالم و معصوم باشد؛ زیرا رسول خدا به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی، اهل بیت را مایه امان اُمّت دانسته و اگر در زندگی آنان جهل و گناه باشد، حداقل هنگام انجام دادن گناه یا عمل جاهلانه، مایه امان اُمّت نخواهند بود.

۴. قرآن بیرونی

بجز آنچه در متن این حدیث آمده، شواهد دیگری خارج از متن حدیث نیز وجود دارد که معنای مورد نظر ما (یعنی وجود همیشگی فردی عالم و معصوم از اهل بیت پیامبر ﷺ) را تأیید می‌کند. با هدف رعایت اختصار، به بررسی حدیث ثقلین بسنده می‌کنیم.

۱. در حدیث ثقلین آمده است:

... کتاب الله و عترتی اهل بیتی و اِنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض (مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۳۶ - ۳۷ و ج ۸ ص ۱۳۸؛ مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۲۵۶ و ج ۱۰ ص ۶۵۸؛ جواهر المقدین: ص ۲۳۵ - ۲۳۶؛ جامع الأحادیث: ج ۲ ص ۴۴۳ و ج ۳ ص ۲۳۲ و ج ۹ ص ۱۳۱؛ کنز العمال: ج ۱ ص ۱۷۲ و ۱۸۸؛ فیض القدیر: ج ۳ ص ۱۴؛ سلسلة الأحادیث الصحیحة: ص ۳۶۷؛ الصواعق المحرقة: ص ۱۵۰؛ التفسیر الکبیر: ج ۲۹ ص ۱۱۲؛ المعرقة و التاریخ: ج ۱ ص ۵۲۶).

پس دو یادگار ارجمند رسول گرامی، در کنار حوض کوثر بر آن حضرت وارد می‌شوند. حال اگر در وقتی از اوقات، کسی از عترت وجود نداشته باشد، میان قرآن و عترت جدایی خواهد افتاد، و جدایی آن دو از هم، چیزی است که رسول خدا با جمله «اِنهما لن یفترقا»، برای همیشه آن را نفی کرده است. این مطلب، حقیقتی است که شماری از دانشمندان اهل سنت نیز بدان اذعان کرده‌اند (فیض القدیر: ج ۳ ص ۱۵؛ الصواعق المحرقة: ص ۱۵۰).

۲. جدایی‌ناپذیر بودن قرآن و عترت، نشان می‌دهد که اهل بیت ﷺ نه قولاً و نه عملاً، هیچ‌گاه با قرآن مخالفت نمی‌کنند و مرتکب گناه نمی‌شوند؛ چرا که ارتکاب هر گونه گناهی از سوی آنان، خلاف قرآن است و به جدایی کتاب خدا از آنان منتهی خواهد شد.

۳. این که رسول خدا بدون هیچ قید و شرطی، پیروی از عترت را در کنار قرآن، لازم و موجب هدایت اُمّت دانسته و فرموده: «ما اِن تمسکتُم بهما لن تضلوا أبداً»، نشان می‌دهد که در زندگی اهل بیت، هیچ‌گونه لغزشی وجود ندارد و آنان، معصوم‌اند؛ چرا که اگر اهل لغزش می‌بودند، پیروی مطلق از آنان درست نبود.

بیت

۴. نیز اهل بیت در این حدیث، همتای قرآن به شمار آمده‌اند و چون قرآن معصوم است، پس همتای قرآن نیز باید معصوم باشد. به همین دلیل، پیامبر ﷺ دستور داده که امت اسلامی همچنان که به قرآن تمسک می‌جویند، به اهل بیت ﷺ نیز تمسک جویند. امام زرقانی مالکی، از علامه سمهودی نقل می‌کند که گفته است:

این خبر، به ما می‌فهماند که در هر دوره‌ای تا قیام قیامت، کسی از عترت وجود دارد که از شایستگی لازم برای این که مردم به او تمسک جویند، برخوردار است، تا ترغیب یاد شده در حدیث، در باره تمسک به عترت، مصداق خارجی پیدا کند، چنان که کتاب خدا چنین است. از این رو، اینان مایه امنیت اهل زمین‌اند و وقتی اینان بروند، اهل زمین نیز خواهند رفت (شرح المواهب: ج ۷ ص ۸؛ الصواعق المحرقة: ص ۱۵۰؛ فیض القدر: ج ۳ ص ۱۵).

۵. اهل بیت کیستند؟

چنان که دیدیم، در احادیث یاد شده، از «اهل بیت» سخن به میان آمده است، بلکه اهل بیت، محور این احادیث به شمار می‌آیند. پس نکته مهمی که در این جا باید به آن توجه شود، روشن شدن معنا و مصادیق اهل بیت است.

پر واضح است که مقصود از اهل بیت در این جا، معنای لغوی آن که شامل همه افراد قبیله و بستگان و همسر و فرزندان شخص می‌شود، نیست؛ بلکه مقصود، اصطلاحی است که قرآن کریم آن را در آیه تطهیر، در باره اهل بیت پیامبر ﷺ به کار برده است:

... إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (احزاب: ۳۳).

خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر، بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

در جای خود ثابت شده که این آیه، درباره اهل بیت پیامبر ﷺ نازل شده و اصطلاح «اهل البیت» در این آیه و در احادیثی که در شأن نزول آن صادر شده‌اند، انحصاراً در باره اهل بیت پیامبر ﷺ است که عبارت‌اند از: فاطمه زهرا ﷺ و امامان معصومین ﷺ که نخستین آنان، علی بن ابی‌طالب ﷺ و آخرین فرزندشان مهدی موعود ﷺ است.

بنا بر این، مقصود از اهل بیت در حدیث «امان» - چنان که دانشمندان اهل سنت پنداشته‌اند -، همه بستگان رسول خدا ﷺ یا هر کسی از آنان که بهره‌ای از علم و دانش داشته باشد، نیست؛ بلکه مقصود، کسانی هستند که رسول خدا در نصوص خاصی که از ایشان به دست ما رسیده، چه در شأن نزول آیه تطهیر، و چه در مناسبت‌های دیگر، آنان را جزء اهل بیت خود دانسته است.

به عبارت دیگر، مقصود از اهل بیت در بحث کنونی ما، کسانی هستند که خداوند در آیه تطهیر، آنان را از هر گونه آلودگی‌ای، پاک و پاکیزه دانسته و دوستی آنان را به عنوان پاداش رسالت نبی اکرم، بر همه مسلمانان واجب فرموده است،^۱ و رسول خدا - که سخن ایشان تأیید شده با کلام

۱. ﴿قُلْ لَا اسْتَلْكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا إِلَّا الْعَمْرَةَ فِي الْقَرْبَى﴾ (شورا: آیه ۲۳).

خداوند است^۱ - در حدیث متواتر ثقلین، به پیروی از آنان سفارش کرده و آنان را همتای کتاب خدا به شمار آورده و در حدیث «سفینه» نیز، آنان را در میان امت اسلامی، همچون کشتی نوح در میان قوم نوح دانسته و نجات امت اسلامی را تنها در پرتو تمسک به اهل بیت و سوار شدن بر کشتی هدایت آنان، میسر دانسته است.^۲

آری، واژه «اهل بیت»، به امامان معصوم و مادرشان فاطمه زهرا^{علیها السلام} اختصاص دارد و هیچ فرد دیگری را - چه از همسران و چه بستگان پیامبر - شامل نمی‌شود. ام سلمه، که یکی از همسران شایسته رسول خداست، می‌گوید:

آیه تطهیر، در خانه من نازل شده است. وقتی آیه نازل شد، من از رسول خدا خواستم که اجازه دهد به جمع اصحاب کسا (پیامبر^{صلی الله علیه و آله}، علی، فاطمه، حسن و حسین^{علیهم السلام}) پیوندم و از این فیض بزرگ، بهره‌مند شوم؛ اما رسول خدا تذییرت و با لحنی عذوفت‌آمیز، پاسخ داد: «یرحمک الله، أنت علی خیر و الی خیر و ما أرضانی عنک! ولكنّها خاصّة لی و لهم (تاریخ الطبری: ج ۱۰ ص ۲۹۶ - ۲۹۷؛ الدر المنثور: ج ۵ ص ۱۹۸؛ بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۱۴۱). رحمت خدا بر تو باد! تو همواره در راه خیر و صلاح بوده‌ای و چه قدر من از تو راضی‌ام! ولی این [منقبت]، ویژه من و ایشان است».

همچنین، ابن عباس و دیگران روایت کرده‌اند که رسول خدا پس از نزول آیه تطهیر، به مدت نه ماه^۳ و روزی پنج مرتبه، هنگام فرا رسیدن وقت نماز، به در خانه علی بن ابی طالب^{علیه السلام} می‌آمد و می‌فرمود:

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته اهل البيت ائمة یزید الله لیدهب عنکم الرجس اهل البيت و یطهرکم تطهیراً. الصلاة، رحمکم الله! (الدر المنثور: ج ۵ ص ۱۹۹).

دروود و رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت باد! خداوند اراده کرده تا هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت دور گرداند و به طور کامل، پاکتان سازد. [وقت نماز است، مهیا شوید]. رحمت خدا بر شما باد!

بدین سان، رسول خدا، مصداق اهل بیت را برای مسلمانان، به‌خوبی روشن نمود و همین مسئله موجب شده که جز معدود کسانی که نظرشان ارزشی ندارد، کسی در اختصاص این آیه به پنج تن، تردید نکند.

قابل ذکر است که اطلاق واژه «اهل بیت» در آیه تطهیر بر پنج تن، از باب تطبیق بر اهل بیت موجود بوده است، نه انحصار در آنها، وگرنه، گفتیم که همه امامان دوازده‌گانه، اهل بیت رسول خدا

۱. او ما ینطق عن الهدی. إن هو إلا وحی برحمتی (نجم: آیه ۳ - ۴).

۲. مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینة نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق (المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۳۴۳؛ مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۲۶۵؛ تاریخ بغداد: ج ۱۲ ص ۹۱؛ حلیة الأولیاء: ج ۴ ص ۳۰۶؛ الدر المنثور: ج ۴ ص ۴۳۳).

۳. در این باره، نقل‌های دیگری نیز وجود دارد.

محسوب می‌شوند. این مطلب، از روایاتی که در معرفی اهل بیت نقل شده، به خوبی استفاده می‌شود. به عنوان مثال، طبق برخی از روایات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب ازدواج حضرت علی و فاطمه زهرا علیهما السلام آیه تطهیر را تلاوت کرد و پس از ازدواج آنان، تا چهل روز، پیوسته به در خانه آنها می‌آمد و می‌فرمود:

السلام علیکم أهل البيت و رحمة الله و بركاته. الصلاة رحمکم الله! «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البيت و یطهرکم تطهیراً». أنا حرب لمن حاربتم، أنا سلم لمن سالمتم.

(الدر المنثور: ج ۶ ص ۶۰۶؛ مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۲۶۷).

روشن است که در آن زمان، غیر از فاطمه زهرا و علی علیهما السلام، کس دیگری از اهل بیت وجود نداشت و با این حال، رسول خدا، واژه «اهل بیت» را بر آن دو اطلاق نموده است.

افزون بر این، شیعه و سنی پذیرفته‌اند که امام مهدی علیه السلام که در آخر زمان قیام خواهد کرد و با بر چیدن بساط ظلم و ستم، حکومتی جهانی بر اساس عدل و داد خواهد ساخت، از اهل بیت رسول خداست. امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

المهدی منّا أهل البيت (سنن ابن ماجه: کتاب الفتن، باب ۳۴؛ مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۸۴؛ المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۵۵۷؛ الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۸؛ الحاوی للفتاوی، سیوطی: ج ۲ ص ۲۲۴؛ کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۴).

مهدی، از ما اهل بیت است.

ابو سعید خدری نیز از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: «المهدی منّی...» (سنن ابی داوود: کتاب المهدی) از ام سلمه نیز نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

المهدی من عترتی، من ولد فاطمة (سنن ابن ماجه: کتاب الفتن، باب ۳۴؛ سنن ابی داوود: کتاب المهدی، ح ۴۲۸۴؛ الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۸؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲ ص ۲۲۴).

مهدی، از عترت من، از فرزندان فاطمه است.

علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

لو لم یبق من الدهر إلا یوم، لبعث الله رجلاً من أهل بیتی یملاها عدلاً کما ملئت جوراً.

(سنن ابی داوود: کتاب المهدی، ح ۴۲۸۳).

اینها تنها چند نمونه از احادیثی است که رسول خدا، مهدی علیه السلام را از اهل بیت خود به شمار آورده؛ حال آن که مهدی علیه السلام در آن زمان وجود نداشت و تا زمان ولادت وی، حدود دویست و پنجاه سال باقی مانده بود.

۶. تصویرهای ساختگی حدیث

مخالفان اهل بیت، برای کاستن از عظمت آنان، نخست کوشیدند تا اسناد و مدارکی را که بیانگر فضایل اهل بیت است، به کلی نابود سازند. در مرتبه بعد، بر آن شدند که اگر آن فضایل نابود نشد، حداقل آنها را تحریف کنند و سرانجام، به این فکر افتادند که اگر دو راه قبل نتیجه نداد، عین

فضایلی را که برای اهل بیت نقل شده، برای دیگران نیز جعل کنند تا فضایلی که اهل بیت را از دیگران متمایز می‌ساخت، از انحصار آنان در آوردند و با شریک کردن افراد دیگر در آن فضایلی، از ارزش و اهمیت آن فضایلی بکاهند.

یکی از این اقدامات، این بود که در مقابل حدیث «امان»، احادیثی از زبان رسول خدا ساختند و فضیلتی را که در حدیث امان برای اهل بیت علیهم‌السلام ثابت شده، به صحابه نیز نسبت دادند تا وانمود کنند که صحابه نیز چنین فضیلتی داشته‌اند و بلکه این فضیلت، مخصوص صحابه است و آنان، مایهٔ امان امت‌اند!

برای نمونه، از ابو برده به نقل از پدرش آورده‌اند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

النجومُ أمانةٌ للسماء، فإذا ذهبَ النجوم، أتى السماء ما توعدون. و أنا أمانةٌ لأصحابي، فإذا ذهبَتْ، أتى أصحابي ما يوعدون. و أصحابي أمانةٌ لأمتي، فإذا ذهبَ أصحابي، أتى أمتي ما يوعدون (صحيح مسلم: كتاب فضائل الصحابة، باب ۵۱؛ مسند ابن خنبل: ج ۴ ص ۳۹۹؛ مسند ابی یعلی: ج ۱۳ ص ۲۶۰؛ المعجم الكبير، طبرانی: ج ۲۰ ص ۳۶۱ و ج ۱۱ ص ۴۵؛ كنز العمال: ج ۷ ص ۳۹۸).

ستارگان، مایهٔ امان آسمان‌اند. پس هر گاه ستارگان بروند، برای آسمان حوادثی پدید خواهد آمد که وعدهٔ آمدن آن داده شده است. من نیز مایهٔ امان اصحابم هستم. پس هر گاه بروم، برای اصحابم حوادثی روی خواهد داد که وعدهٔ آمدن آن داده شده است و اصحابم، مایهٔ امان امتم هستند. پس هر گاه اصحابم بروند، برای امتم حوادثی روی خواهد داد که وعدهٔ آمدن آن، به آنان داده شده است.

۶- ۱. معنای حدیث از نگاه دانشمندان اهل سنت

محدثان اهل سنت، این حدیث را با تفاوت اندکی، گاه با سند ضعیف و گاه با سند مقطوع، از طریق شمار دیگری از صحابه نیز نقل کرده‌اند (ر.ک. المعجم الصغير، ج ۲ ص ۷۳؛ مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۷۳۹؛ المعجم الأوسط، ج ۵ ص ۵۰ و ج ۷ ص ۳۵۴ و ج ۸ ص ۲۲۶). با این حال، از میان صاحبان صحاح، تنها مسلم بن حجاج قشیری آن را نقل کرده است. به همین مناسبت، نووی، شارح صحیح مسلم، در شرح آن می‌نویسد:

معنى الحديث أن النجوم ما دامت باقية فالسمااء باقية، فإذا أنكدت النجوم و تأترت فى القيامة، و هنت السماء فانفطرت و أنشقت و ذهب.

و قوله عليه‌السلام: «و أنا أمانةٌ لأصحابي، فإذا ذهبَتْ، أتى أصحابي ما يوعدون»، أى من الفتن و الحروب و ارتدادٍ من ارتدَّ من الأعراب و اختلاف القلوب و نحو ذلك مما أُنذر به صريحاً و قد وقع كلُّ ذلك.

قوله ﷺ: «و أصحابی امانة لأمّتی، فإذا ذهب أصحابی، أتى أمّتی ما یوعدون»، معناه من ظهور البدع والحوادث فی الدین والفتن فیہ و طلوع قرن الشیطان و ظهور الروم و غیرهم علیهم و آتھاک المدینة و مکة و غیر ذلك. و هذه کُلاً من معجزاته ﷺ (شرح صحیح مسلم، ج ۱۶ ص ۳۱۶ - ۳۱۷).

معنای حدیث، این است که مادام که ستارگان باقی‌اند، آسمان باقی است و هر گاه قیامت فرا رسد و ستارگان خاموش و پراکنده شوند، آسمان نیز شکافته و پراکنده می‌شود و عمر آن، پایان خواهد یافت. و در این سخن پیامبر ﷺ که فرمود: «من مایة ایمنی اصحابی هستم و هر گاه بروم، برای اصحابی حوادثی روی خواهد داد که وعده آمدن آن به آنان داده شده است»، منظور از حوادث، فتنه‌ها و جنگ‌هاست و از دین برگشتن برخی از اعراب و اختلاف‌ها و ناهمدلی‌ها و حوادثی از این دست، که پیامبر ﷺ صریحاً نسبت به آنها هشدار داده بود و البته همگی به وقوع پیوستند. در جمله بعدی نیز که فرمود: «اصحاب من، مایة ایمنی امّت من هستند که هر گاه نباشند، حوادثی که وعده داده شده، برای امّت پیش خواهد آمد»، منظور از بدعت‌ها و فتنه‌ها در دین، طلوع شاخ شیطان و ظهور روم و غیر آن، هتک حرمت مدینه و مکّه، و حوادثی از این قبیل است که [پیش‌بینی] همه این حوادث، از معجزات پیامبر است.

مناوی نیز در شرح حدیث یاد شده می‌نویسد:

«النجوم أمانة السماء» ... یعنی: آنها سبب امان السماء فما دامت النجوم باقیة، لاتنفطر و لاتنشق و لا یموت. «فإذا ذهب النجوم» ای تثارث «أتی السماء ما توعدون» من الإنفطار و الطی کالسجل «و أنا امانة لأصحابی، فإذا ذهب، أتى أصحابی ما یوعدون» من الفتن و الحروب و اختلاف القلوب، و قد وقع.

«و أصحابی امانة لأمّتی فإذا ذهب أصحابی، أتى أمّتی ما یوعدون» من ظهور البدع و غلبة الأهواء و اختلاف العقائد و طلوع قرن الشیطان و ظهور الروم و انتهاک الحرمین، و کل هذه معجزات وقعت (فیض‌التقدیر: ج ۶ ص ۲۹۶ - ۲۹۷).

«ستارگان، مایة امان آسمان‌اند»، یعنی: آنها مایة ایمنی آسمان‌اند و تا ستارگان باقی‌اند، آسمان شکافته نخواهد شد و اهل آسمان نخواهند مُرد؛ اما «هر زمان که ستارگان بروند» و نابود شوند، «آسمان، دچار حوادث موعود خواهد شد»؛ یعنی همان شکاف و پراکندگی و در هم پیچیدنی همانند طومار. «و من مایة امان اصحابی هستم که هر گاه بروم، اصحابی گرفتار حوادث موعود خواهند شد»؛ یعنی همان فتنه‌ها و جنگ‌ها و پراکندگی دل‌ها که همه این حوادث، واقع شده است. «و اصحابی مایة امان امّت هستند که هر گاه اصحابی بروند، برای امّت حوادث موعود رخ خواهد داد»؛ چون ظهور بدعت‌ها، غلبه هواها، اختلاف عقیده‌ها، طلوع شاخ شیطان، ظهور روم و هتک حرمت حرمین شریفین، که همه این حوادث، معجزاتی است که واقع شده است.

۶-۲. نقد توجیہات اہل سنت

پیش از نقد توجیہات دانشمندان اہل سنت در معنای حدیث، باید به این نکته توجہ داشت کہ در بسیاری از نقل‌های حدیث امان کہ در آثار اہل سنت آمده است، و در ہمہ نقل‌های آن کہ در آثار شیعہ امامیہ چہ از طریق پیامبر ﷺ و چہ از طریق امامان معصوم، نقل شدہ، و نیز در نقل‌هایی کہ در آثار زیدیه آمدہ است، اثری از نام «صحابہ» دیدہ نمی‌شود و تنها در شماری از نقل‌های موجود در آثار اہل سنت، بہ جای جملہ «اہل بیٹی امان لأمتی»، عبارت «أصحابی امان لأمتی» آمدہ است. این امر، نشان می‌دهد کہ این حدیث با تعبیر «أصحابی»، از پشتوانہ و استحکام لازم برخوردار نیست و گر نہ، نمی‌بایست در میان محدثان اہل سنت، اختلاف بسیاری وجود می‌داشت. همچنین، بسیاری از نقل‌های حدیث کہ تعبیر «أصحابی» در آنها هست، بہ لحاظ سند نیز اشکال دارند.

حال اگر بر فرض، حدیث با تعبیر «أصحابی»، از نظر سند ہم مشکل نداشته باشد، می‌خواہیم ببینیم کہ آیا معنای حدیث با این تعبیر، از دیدگاہ کتاب و سنت و حکم عقل و تاریخ صحیح، قابل قبول است یا نہ؟

در این احادیث، بہ دو نکتہ مهم اشارہ شدہ، کہ نخست باید معنای این دو را بہ درستی روشن کنیم: یکی امان، و دیگری حوادث موعود (ما توعدون).

در نقل‌ها و تعبیر جعلی حدیث، بہ صراحت آمدہ است کہ ستارگان، مایہ امان آسمان یا اہل آسمان اند و ہر گاہ ستارگان بروند، برای آسمان یا اہل آن، حوادثی روی خواہد داد کہ وعدہ آمدن آن، بہ آنان داده شدہ است. این حقیقت، کاملاً روشن است کہ مقصود از ستارگان در این حدیث، مجموعہ‌ای از کرات آسمانی است کہ شب‌ها در فواصل دور و نزدیک مشاہدہ می‌شوند و می‌دانیم کہ اگر روزی این کرات بزرگ، نابود شوند، جہان ہستی نیز نابود می‌شود و عمر آن بہ پایان خواہد رسید. حال، از تشبیہ اصحاب بہ ستارگان آسمان، در مایہ امان بودن برای امت، بہ وضوح استفادہ می‌شود کہ همان سان کہ ستارگان ہموارہ مایہ امان آسمان و اہل آن، یا مایہ امان اہل زمین از غرق شدن (برابر نقل حاکم نیشابوری) بودہ و هستند، اصحاب نیز باید چنین خاصیتی داشتہ باشند کہ نبودشان باعث ہلاکت امت اسلام شود؛ اما این، تنها در صورتی ممکن است کہ ہموارہ فرد یا افرادی از اصحاب، در میان جامعہ اسلامی وجود داشتہ باشند. ولی تاریخ، نشان می‌دهد کہ ہمہ صحابہ تا پایان قرن اول، در گذشتہ‌اند و از آغاز قرن دوم بہ بعد، ہیچ یک از صحابہ در میان جامعہ اسلامی باقی نبودہ است. پس تشبیہ یاد شدہ در حدیث، تعبیری ساختگی است.

از آنچه دربارہ ستارگان گفتیم، بہ وضوح بر می‌آید کہ مقصود از «آمان» در این حدیث، نہ امان از گم‌راہی و اختلاف و ... است - کہ دانشمندان اہل سنت گفتہ‌اند -؛ بلکہ مقصود، امان از ہلاکت و نابودی است، کہ صحابہ بہ این معنا، ہیچ گاہ مایہ امان امت نبودہ‌اند؛ زیرا تاریخ نشان

الاصحاب
الاکبری

می‌دهد که همه صحابه رفتند، ولی آب از آب تکان نخورد و هیچ تحولی در جهان هستی یا در میان امت اسلامی، از این نظر، روی نداد؛ بلکه امت اسلامی روز به روز، گسترده‌تر هم شد.

تعبیر «حوادث موعود» نیز که در حدیث آمده، کنایه از پایان جهان و فرا رسیدن قیامت، یا حوادثی است که در آستانه قیامت روی خواهد داد؛ زیرا چنان‌که در حدیث آمده، این حوادث، پس از نابودی ستارگان و کرات آسمانی رخ خواهد داد و پس از این تحولات عظیم، زمان فرا رسیدن قیامت یا مقدمات قیامت است. تشبیه به کار رفته در حدیث، نشان می‌دهد که اگر تعبیر «و أصحابی اماناً لأمّتی» صحیح باشد، صحابه مایه امان امت اسلامی بوده‌اند و می‌بایست با رفتن آنان، عمر امت اسلامی پایان می‌یافت و امت نابود می‌شد؛ حال آن‌که چنین نشد.

از این جا، به این حقیقت پی می‌بریم که اصحاب، مایه امان امت نبوده‌اند و نقل‌های حاوی این تعبیر، ساختگی‌اند و بهره‌ای از حقیقت ندارند.

از این گذشته، می‌پرسیم: اصحاب در چه زمانی مایه امان امت بوده‌اند؟ در زمان پیامبر ﷺ یا بعد از پیامبر؟ لابد می‌گویند: بعد از پیامبر؛ چون قابل قبول نیست که با وجود پیامبر در میان امت، اصحاب مایه امان امت باشند. اما به شهادت تاریخ، اصحاب پس از پیامبر نیز، نه تنها مایه امان امت نبوده‌اند، که مایه امان خودشان هم نبوده‌اند؛ بلکه شماری از آنان مایه ناامنی امت نیز بوده‌اند. معاویه، عمرو عاص، طلحه، زبیر، عایشه و بسیاری دیگر، از صحابه بودند؛ ولی چند جنگ بزرگ پس از رسول خدا که ده‌ها هزار انسان بی‌گناه در نتیجه آنها کشته شدند، به دست آنان پا گرفت.

حال اگر امان را به معنای امنیت ظاهری بگیریم، یا چنان‌که دانشمندان اهل سنت گفته‌اند، امان را به معنای امنیت فکری و اعتقادی امت و جلوگیری صحابه از ظهور بدعت‌ها و فتنه‌ها و هتک حرمت حرمین شریفین و... بدانیم (شرح صحیح مسلم؛ ج ۱۶ ص ۳۱۶ - ۳۱۷؛ فیض القدير؛ ج ۶ ص ۲۹۶ - ۲۹۷)، صحابه به این معنا هم، مایه امان امت نبوده‌اند که هیچ؛ بلکه مایه امان خودشان هم نبوده‌اند؛ چون همه این حوادث، در زمان صحابه و حتی به دست خود آنان رخ نمود؛ بدترین برخوردها با اهل بیت پیامبر صورت گرفت؛ فاطمه زهرا و علی بن ابی‌طالب و حسن و حسین علیهم‌السلام به شهادت رسیدند؛ در حادثه حرّه، حرمت حرم پیامبر توسط سپاه یزید شکسته شد، صحابه پیامبر قتل عام شدند، ناموس آنان مورد تجاوز قرار گرفت، اموالشان غارت شد و خانه‌هایشان بر سرشان خراب شد. (المختصر فی أخبار البشر؛ ج ۱ ص ۱۹۲؛ مروج الذهب؛ ج ۳ ص ۷۹؛ تاریخ الطبری؛ ج ۵ ص ۴۹۱؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۳ ص ۴۷؛ الصواعق المحرقة؛ ص ۲۲۱؛ المنتظم؛ ج ۵ ص ۳۳۳؛ تاریخ الخلفاء؛ ص ۲۳۰).

نکته دیگر این‌که واژه «امت»، عام است و همه امت پیامبر علیهم‌السلام را تا قیامت شامل می‌شود؛ ولی روزگار صحابه، حدود یک قرن بیشتر ادامه نیافته است. پس کسانی که حدود سیزده قرن است وجود خارجی ندارند، چگونه می‌توانند مایه امان امت باشند؟! مایه امان بودن آنان، فرع بر این است که دست کم یکی از آنان هنوز زنده باشد.

مگر این که بگوییم: صحابه مایه امان امت معاصر پیامبر ﷺ بوده‌اند. بر این اساس، مسلمانان قرن اول، امتیاز مهمی داشته‌اند که با وجود صحابه، مایه ایمنی آنان فراهم بوده؛ اما این تبعیض، پسندیده نیست. مسلمانان قرون بعد، چه گناهی مرتکب شده‌اند که باید از چنین نعمت بزرگی محروم بمانند؟! چرا باید سرنوشت و سعادت آنان به کسانی پیوند بخورد که چهارده قرن پیش می‌زیسته‌اند و معلوم بوده است که روزگار آنان، بیش از یک قرن ادامه نخواهد یافت؟! باید پذیرفت که عیب، نه از سخن پیامبر خدا ﷺ؛ بلکه از حدیثی است که به نام مبارک ایشان جعل کرده‌اند.

۶-۳. نمونه‌هایی از عقاید و رفتار صحابه

گفتیم که دانشمندان اهل سنت، جمله «و أصحابی امان لأمّتی» را به این معنا دانسته‌اند که اصحاب در مسائلی مانند: ظهور بدعت‌ها و غلبه هواها و هوس‌ها و اختلاف عقاید و...، مایه امان امت‌اند. ما اجمالاً اشاره کردیم که اصحاب در هیچ یک از این زمینه‌ها، مایه امان امت نبوده‌اند که هیچ؛ بلکه مایه امان خودشان هم نبوده‌اند. صحابه از نظر فکری و اعتقادی، مانند هر جمعیت دیگری، به انواع گناهان و انحرافات آلوده بوده‌اند - هر چند بر اثر وجود پر برکت و تلاش‌های مؤثر پیامبر خدا ﷺ گناهان و آلودگی‌های آن جامعه، نسبت به جوامع دیگر، کمتر بوده است - و به طور طبیعی، کسانی که خودشان به گناهان مختلف آلوده باشند و نتوانند خود را از انحراف و آلودگی نجات دهند، هرگز نخواهند توانست مایه ایمنی دیگران از گناه و انحراف باشند. برای توضیح بیشتر، در نگاهی گذرا به زندگی شماری از صحابه، اعتقاد و عمل آنان را بررسی می‌کنیم.

۶-۳-۱. نفاق

نفاق، از انحرافات مهمی است که در کمین انسان مسلمان نشسته و اهمیت آن به قدری است که خداوند در قرآن کریم، به صراحت، منافقان را در ردیف کفار و مشرکان شمرده و آنان را به عذاب دردناک الهی تهدید کرده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ (نساء: آیه ۱۴۰).

﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ...﴾ (احزاب: آیه ۷۳).

﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (نساء: آیه ۳۸).

اکنون به شهادت کتاب خدا و سنت پیامبر و تاریخ صحیح، در میان صحابه پیامبر، جمعی منافق نیز وجود داشته‌اند که شماری از آنان شناخته‌شده و جمعی دیگر ناشناخته بوده‌اند. آنان در ظاهر، به رسول خدا ایمان آورده بودند، همراه ایشان نماز می‌خواندند، در جهاد شرکت می‌کردند و عنوان صحابی را برای خود کسب کرده بودند. قرآن با زدن مهر نفاق بر پیشانی آنان، پایین‌ترین درجات جهنم را به آنان اختصاص داده و فرموده است:

خو مِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ و مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ
نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ ﴿١٠١﴾ (توبه: ۱۰۱).

و برخی از بادیه‌نشینانی که پیرامون شما هستند، منافق‌اند، و از ساکنان مدینه [نیز عده‌ای]
بر نفاق خو گرفته‌اند. تو آنان را نمی‌شناسی، ما آنان را می‌شناسیم. به زودی، آنان را دو بار
عذاب می‌کنیم، سپس به عذابی بزرگ باز گردانیده می‌شوند.

گروهی از همین صحابه منافق، حرمت پیامبر ﷺ را زیر پا گذاشتند و به همسر رسول خدا ﷺ
(عایشه یا ماریه قبطیه) تهمت ناروا زدند و خشم خدا را برای خود خریدند. قرآن در مورد اینان
می‌گوید:

إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكَ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ
مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ ... ﴿١١ و ١٢﴾ (نور: ۱۱ و ۱۲).

در حقیقت، کسانی که آن بهتان را [در میان] آوردند، دسته‌ای از شما بودند. آن [تهمت] را
شری برای خود نپندارید؛ بلکه برای شما در آن، مصلحتی [بوده] است. برای هر مردی از
آنان [که در این کار دست داشته]، همان گناهی است که مرتکب شده است، و آن کس از
ایشان که قسمت عمده آن را به گردن گرفته است، عذابی سخت خواهد داشت.
سیوطی در ذیل آیه هُوَ هَمًّا بِنَا لَمْ يَنْأَلُوا؛ بر آنچه [منافقان] موفق به انجام آن نشدند، همت
گماشتند... ﴿﴾، حدود دوازده تن از صحابه را نام برده است که تصمیم داشتند در جنگ تبوک پیامبر
خدا را ترور کنند؛ ولی خداوند رسولش را مطلع کرد و ایشان با تمهیداتی، خود را نجات داد (الدر
المشور: ج ۴ ص ۲۴۳).

همچنین، رسول خدا در احادیث صحیحی که از ایشان به دست ما رسیده، دوستی علی ﷺ را
مایه ایمان، و دشمنی با او را موجب نفاق دانسته است. ام سلمه می‌گوید که رسول خدا می‌فرمود:
لَا يُحِبُّ عَلِيًّا مُنَافِقٌ وَ لَا يُبَغِّضُهُ مُؤْمِنٌ (سنن الترمذی: ج ۵ ص ۲۹۸ - ۲۹۹؛ مشکاة
المصابیح: ج ۶۰۹۱).

هیچ منافقی، علی را دوست ندارد و هیچ مؤمنی، با علی دشمن نیست.

در حدیث دیگری، آن حضرت خطاب به علی ﷺ فرمود:

لَا يَحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ (سنن الترمذی: ج ۲۲۳۶؛ سنن النسائی: ج ۸
ص ۱۱۶؛ مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۳۳؛ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری: ج ۱ ص ۶۳
تاریخ بغداد: ج ۸ ص ۴۱۷).

دوست ندارد تو را، مگر مؤمن، و دشمن ندارد تو را، مگر منافق.

با این همه، می‌دانیم که در میان صحابه، کم نبوده‌اند کسانی که بغض و دشمنی با علی ﷺ را
در دل داشته‌اند و حتی جنگ‌های جمل و صفین و نهروان را شماری از همین صحابه رهبری

کردند و با علی علیه السلام جنگیدند. آیا کسانی که با علی علیه السلام می‌جنگیدند، دشمنی او را در دل نداشتند؟ آیا جنگیدن با علی علیه السلام، نشانه اوج دشمنی با او نبود؟ بنا بر این، به ضراحت احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله، همه این افراد منافق بوده‌اند.

۶-۳-۲. مفاسدی چون شراب‌خواری

بخاری در بحث حدود در صحیح خود، شماری از صحابه را نام برده است که شراب خورده‌اند و پیامبر صلی الله علیه و آله بر آنان حد شرب خمر جاری کرده است. نیز معروف است که ولید بن عقبه، اهل می‌گساری بود و روزی با حالت مستی به مسجد آمد و نماز صبح را چهار رکعت خواند (مروج الذهب: ج ۲ ص ۳۳۵).

افزون بر این، در میان صحابه، کسانی بوده‌اند که مرتکب سرقت شده‌اند و رسول خدا بر آنان حد سرقت جاری کرده است. (سنن ابی داوود: ص ۱۴۱ ح ۴۴۱۰). حتی در میان صحابه، بوده‌اند افرادی که مرتکب زنا شده‌اند. زناي خالد بن ولید با همسر مالک بن نویره، معروف است. خالد بن ولید، در سمت فرمانده سپاهی، به منطقه بنی تمیم رفته بود. وقتی چشمش به همسر زیبای مالک بن نویره افتاد، مالک را که مسلمانی سرشناس بود، به قتل رساند و همان شب با همسر او هم‌بستر شد (تاریخ الطبری: ج ۲ ص ۲۴۳، حوادث سال ۱۱؛ أسد الغابة: ج ۴ ص ۲۹۵ - ۲۹۶؛ المختصر فی تاریخ البشر: ج ۱ ص ۲۲۲).

۶-۳-۳. تبعید و لعنت شدن

حکم بن ابی العاص، پدر مروان و عموی عثمان است. عملکرد این صحابی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان، به گونه‌ای بود که پیامبر خدا او را لعن کرد و از مدینه تبعید کرد (الإصابة: ج ۱ ص ۳۴۵). او در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و در دوران ابو بکر و عمر، در تبعید بود، تا آن که عثمان به حکومت رسید و حکم تبعید او را لغو کرد و او را به مدینه باز گرداند و هدایایی نیز به او داد.

۶-۳-۴. متهم ساختن پیامبر به هذیان‌گویی

شماری از بزرگان صحابه، کسانی هستند که در روزهای آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله، به آن حضرت توهین کردند و ایشان را به هذیان‌گویی متهم ساختند. مسلم بن حجاج قشیری، به نقل از ابن عباس می‌نویسد:

روز پنجشنبه بود، که رسول خدا فرمود: «التونی بالکتف والدواة (أو اللوح والدواة) اکتب لکم کتاباً لن تزلوا بعده أبداً.

برای من، کتف و دوات (یا لوح و دواتی) بیاورید تا برای شما نامه‌ای بنویسم که پس از آن، هرگز گمراه نشوید.

گفتند: رسول خدا هذیان می‌گوید! (صحیح مسلم: کتاب الوصیه، باب ۵: تاریخ الطبری: ج ۳ ص ۱۹۳؛ الطبقات الکبری: ج ۲ ص ۲۴۳؛ أنساب الأشراف: ج ۲ ص ۲۳۶).

احادیث
الکبری

توضیحات علمی - تخصصی - شماره دوم پاییز و زمستان ۸۵

بدون تردید، کسانی که پیامبر معصوم خدا را به هذیان‌گویی متهم ساخته‌اند، از کفار و مشرکان نبوده‌اند؛ بلکه از کسانی بوده‌اند که در لحظه وصیت آن حضرت، در حضور ایشان بوده‌اند و چنان‌که در برخی نقل‌ها آمده، از بزرگان صحابه بوده‌اند. شماری از دانشمندان اهل سنت، در آغاز همین حدیث، از ابن عباس نقل کرده‌اند:

چون پیامبر ﷺ در آستانه وفات قرار گرفت، فرمود: « هَلَمْ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ؛ بیایید تا برایتان نامه‌ای بنویسم که پس از آن، هرگز گمراه نشوید». این در حالی بود که در خانه رسول خدا، مردانی حضور داشتند که عمر بن خطاب نیز یکی از آنان بود (مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۳۲۵؛ السیره النبویه، ذهبی: ص ۳۸۴).

آیا کسانی که در مقابل اقدام خیرخواهانه پیامبر - که می‌خواهد برای صحابه و امت اسلامی، نامه‌ای بنویسد تا برای همیشه آنان را از گمراهی حفظ کند -، او را به هذیان‌گویی متهم می‌کنند، می‌توانند مایه امان امت از گمراهی و بدعت و ... باشند؟! آنان با جلوگیری از نوشته شدن آن نامه هدایت‌آفرین، باب گمراهی را برای امت گشودند، پس چگونه می‌توانند مایه امان امت از گمراهی باشند؟!^۱

اینها نمونه‌های کوتاهی از عقاید و اعمال شماری از صحابه بود. به‌راستی، آیا این افراد می‌توانند مایه امان امت از ظهور بدعت‌ها و غلبه هواهای نفسانی و اختلاف عقاید و ... باشند؟!

۶-۴. معنای واقعی حدیث

چنان‌که دیدیم، حدیث امان با تعبیر «و أصحابی امان لأمّتی» با ایرادهای متعددی روبه‌روست، به گونه‌ای که پذیرش آن را ناممکن می‌سازد. اما اگر حدیث را با تعبیر «و اهل بیتی امان لأمّتی» بپذیریم - چنان‌که شمار قابل توجهی از دانشمندان اهل سنت و همه دانشمندان شیعه امامیه و زیدیه، این گونه نقل کرده‌اند -، هیچ یک از ایرادهای گذشته، بر آن وارد نخواهد بود؛ چرا که:

اولاً در آثار دست اول اسلامی، اسناد و مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد جهان هیچ‌گاه از وجود فردی از اهل بیت پیامبر ﷺ خالی نبوده و نخواهد بود، و همواره فردی از دودمان رسالت، در میان امت اسلامی وجود دارد، تا جهان پایان یابد. پیش‌تر گفتیم که حدیث ثقلین، به وضوح، بر چنین معنایی دلالت دارد و شماری از دانشمندان اهل سنت نیز به این معنا معترف‌اند.

حدیث دیگری که بر این معنا دلالت دارد، حدیث «خليفة قرشي» است. بر اساس این حدیث، خلافت و جانشینی پیامبر، در همه زمان‌ها تا قیامت، به قریش اختصاص دارد و هیچ قوم و قبیله دیگری را در آن سهمی نیست. عبد الله بن عمر از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

۱. برای اطلاع بیشتر، رک: نامه‌ای که نانوشته ماند، از نگارنده.

لا يزال هذا الأمر في قریش ما بقى من الناس إثنان (صحيح مسلم: كتاب الإمارة، باب ۱؛ صحيح البخاری: ج ۴ ص ۲۱۸ و ج ۹ ص ۷۸؛ سلسلة الأحاديث الصحيحة: ج ۳۷۵: السنن، بیهقی: ج ۸ ص ۱۴۱، المحلى: ج ۹ ص ۳۵۹؛ مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۹۳ و ۱۲۸).
تا آن گه که [دست کم] دو نفر انسان در جهان باقی باشند، همواره امر خلافت، در میان قریش خواهد بود.

پیام روشن این گونه احادیث، این است که پس از درگذشت رسول خدا، در همه زمان‌ها تا قیامت، خلیفه‌ای از تبار قریش، در میان جامعه اسلامی موجود است و بر آنان ولایت دارد، تا جهان به پایان رسد.

حدیث دیگر، حدیث «امامان دوازده‌گانه» است. بر اساس این حدیث، کل خلفای امت اسلامی، دوازده نفرند و همگی آنان از قریش‌اند:

يكون لهذه الأمة اثنا عشر خليفة كلهم من قریش (صحيح مسلم: كتاب الإمارة، باب ۱؛ مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۱۰۶؛ المعجم الكبير: ج ۲ ص ۱۹۸؛ كنز العمال: ج ۱۲ ص ۳۳).

برای این امت، دوازده خلیفه هست که همگی از قریش‌اند.

لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة، أو يكون عليكم إثناعشر خليفة كلهم من قریش.
(صحيح مسلم: كتاب الإمارة، باب ۱؛ مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۱۰۶؛ المعجم الكبير: ج ۲ ص ۱۹۸؛ كنز العمال: ج ۱۲ ص ۳۳).

همواره دین خدا پا برجا و استوار است، تا این که یا قیامت فرا رسد و یا دوازده خلیفه، بر شما خلافت کنند که همه آنان از قریش‌اند.

این حدیث‌ها، جز بر امامان اهل بیت، بر کس دیگری قابل تطبیق نیست؛ زیرا در تاریخ خلافت اسلامی، جز امامان اهل بیت، سلسله دیگری را سراغ نداریم که از دوازده نفر تشکیل شده باشند، برای آنان ادعای خلافت شده باشد، جانشین رسول خدا و خلفای کل امت اسلامی باشند، همگی از قریش و از افراد شایسته باشند.

مجموعه این ویژگی‌ها را فقط در امامان اهل بیت می‌توان یافت و مصداق اهل بیت علیهم السلام در عصر حاضر، مهدی موعود است. وی چنان که پیش‌تر گفتیم، به نص احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله عضو اهل بیت پیامبر و از خلفای امت اسلامی است و شخص رسول خدا واژه «خلیفه» را بر وی اطلاق کرده و او را یکی از خلفای امت اسلامی به شمار آورده است (صحيح مسلم: كتاب الفتن، ج ۶۸؛ مسند احمد: ج ۳ ص ۵، ۲۷، ۴۹، ۶۰، ۹۶ و ۳۱۷؛ المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۴۵۴؛ جامع الأصول فی احادیث الرسول: ج ۱۱ ص ۸۴؛ الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۸؛ الصواعق المحرقة: ص ۱۶۴). به اعتقاد شیعیان امامیه، امام مهدی علیه السلام در سال ۲۵۵ ق، متولد شده (ثبات الوصیة: ص ۲۷۲؛ اليواقیت و الجواهر: ج ۲ ص ۱۴۳؛ مطالب السؤول: ج ۲ ص ۱۵۲؛ تذکرة الخواص: ص ۳۲۵؛ البیان فی اخبار

صاحب الزمان: ص ۱۴۸؛ فرائد السمطين: ج ۲ ص ۳۳۷؛ الفصول المهمة: ص ۲۸۸؛ أخبار الدول: ص ۳۵۳ - ۳۵۴؛ ينابيع المودة: ج ۳ ص ۱۱۴)، و جهان هماکنون از فیض وجود او برخوردار است. بر اساس اندیشه امامت در تشیع، امام، حجت خداست و پس از درگذشت رسول خدا تا قیامت، جهان هیچ‌گاه از وجود حجت خدا خالی نیست. این، همان مفهومی است که در سخنان امام علی علیه السلام آمده است:

اللهم بلى، لا تخلو الأرض من قائم لله بحجة، إما ظاهراً مشهوداً أو خائفاً منموراً لئلا تبطل حجج الله و بيناته... أولئك خلفاء الله في بلاده (العقد القرين: ج ۲ ص ۸۱؛ حلية الأولياء: ج ۱ ص ۸۰؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحديد: ج ۱۸ ص ۳۵۱؛ تاریخ بغداد: ج ۶ ص ۳۹۷؛ تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۱۱؛ صفة الصفوة: ج ۱ ص ۱۷۳؛ شرح المقاصد: ج ۵ ص ۲۴۱؛ المعيار و الموازنة: ص ۸۱؛ نهج البلاغة: حکمت (۱۴۷).

آری، زمین از حجتی که بر پا دارنده دین خدا باشد، خالی نیست؛ یا پیدا و مشهود است و یا ترسان و پنهان، تا حجت‌های خدا باطل نشود و نشانه‌هایش از میان نرود... اینان جانشینان خدا در روی زمین‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

كتابنامه

١. قرآن كريم
٢. نهج البلاغة
٣. إتيات الوصية، مسعودي، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٩ ق.
٤. الأحكام في الحلال والحرام، يحيى بن الحسين، بي جا، بي تا.
٥. أخبار الدول، احمد بن يوسف قرماني، بيروت: عالم الكتاب، ١٤١٢ ق.
٦. الإرشاد إلى سبيل الرشاد، قاسم بن محمد بن علي، بي جا، ١٤١٧ ق.
٧. أسد الغابة، ابن اثير، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي تا.
٨. الإصابة، ابن حجر عسقلاني، بيروت: دار الكتب العلمية، بي تا.
٩. الأمل الخميسي، المرشد بالله، بي جا، بي تا.
١٠. أمالي، محمد بن حسن طوسي، چاپ بعثت، ١٤١٤ ق.
١١. أنساب الأشراف، بلاذري، بيروت: دار الفكر، ١٤١٧ ق.
١٢. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسي، بيروت: إحياء التراث، ١٤٠٣ ق.
١٣. البيان في أخبار صاحب الزمان، گنجي شافعي، قم: الهداي، ١٣٩٩ ق.
١٤. تاريخ أبي الفداء، اسماعيل بن أبي الفداء، بيروت: دار المعرفة، بي تا.
١٥. تاريخ الخلفاء، سيوطي، بيروت: دار القلم، ١٤٠٦ ق.
١٦. تاريخ بغداد، خطيب بغدادي، بيروت: دار الكتب العلمية، بي تا.
١٧. تاريخ الطبري، ابن جرير طبري، بيروت: دار إحياء التراث، بي تا.
١٨. تاريخ مدينة دمشق، (ابن عساکر)، بيروت: دار الفكر ١٤١٦ ق.
١٩. تاريخ يعقوبي، ابن واضح يعقوبي، بيروت: مؤسسة الأعلمی ١٤١٣ ق.
٢٠. تذكرة الخواص، سبط ابن جوزي، بيروت: مؤسسة أهل البيت، ١٤٠٩ ق.
٢١. الصافي، محمد محسن فيض كاشاني، مشهد: دار المرتضى للنشر.
٢٢. التفسير الكبير، فخر رازي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤١٤ ق.
٢٣. نور الثقلين، حويزي، چاپ علمية قم.
٢٤. تهذيب الكمال، يوسف لمزي، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ ق.
٢٥. جامع الأحاديث، جلال الدين سيوطي، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ ق.
٢٦. جامع الأصول، مبارك بن محمد (ابن اثير)، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٣ ق.
٢٧. جواهر العقدين، علي بن عبد الله سمهودي، بيروت: دار الكتب العلمية.

٢٨. الحاوي للفتاوى، جلال الدين سيوطي، بيروت: دار الكتاب العربي.
٢٩. حلية الأولياء، ابونعيم اصفهاني، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٩ ق.
٣٠. الدر المنثور، جلال الدين سيوطي، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ ق.
٣١. ذخائر العقبى، احمد بن عبد الله طبري، قاهره: مكتبة القدس، ١٣٥٦ ق.
٣٢. سلسلة الصحيحة، ناصر الدين الباني، رياض: مكتبة المعارف، ١٤١٥ ق.
٣٣. سنن ابن ماجه، ابن ماجه قزويني، بي جا، ١٣٩٥ ق.
٣٤. سنن أبي داوود، ابو داوود سليمان بن اشعث، بيروت: دار الفكر، بي تا.
٣٥. سنن الكبرى، احمد بن حسين بيهقي، بيروت: دار المعرفة، بي تا.
٣٦. سنن الترمذي، محمد بن عيسى سوره، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي تا.
٣٧. سنن النسائي، احمد بن شعيب نسائي، با شرح سيوطي، بيروت: دار الفكر، بي تا.
٣٨. السيرة النبوية، ذهبي، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٩ ق.
٣٩. شرح المقاصد، تفتازاني، قم: رضی، ١٤٠٩ ق.
٤٠. شرح المواهب، قسطلاني، دار الكتب العلمية، بي جا، بي تا.
٤١. شرح صحيح مسلم، نووي، دارالقلم، بيروت ١٤٠٧ ق.
٤٢. شرح نهج البلاغة، ابن ابي الحديد، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٣٨٧ ق.
٤٣. صحيح الجامع الصغير، ناصر الدين الباني، المكتب الإسلامي.
٤٤. صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل بخاري، بيروت: دار الجيل، بي تا.
٤٥. صحيح مسلم، مسلم بن حجاج قشيري، بيروت: دار الفكر، ١٣٩٨ ق.
٤٦. صفة الصفوة، ابن جوزي، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٩ ق.
٤٧. الصواعق المحرقة، ابن حجر مكي، چاپ قاهره.
٤٨. طبقات الكبرى، محمد بن سعد، بيروت: دار بيروت، ١٤٠٥ ق.
٤٩. عقد الفريد، ابن عبد ربه، بيروت: دار الكتب العلمية، بي تا.
٥٠. علل الشرائع، صدوق، نجف: مطبعة الحيدرية، ١٣٨٥ ق.
٥١. فتح الباري، ابن حجر عسقلاني، بيروت: دار المعرفة، بي تا.
٥٢. فرائد السمطين، جويني، بيروت: مؤسسة المحمودي، ١٤٠٠ ق.
٥٣. الفصول المهمة، ابن صباغ مالكي، بيروت: مؤسسة أعلمى، ١٤٠٨ ق.
٥٤. فيض القدير، محمد عبد الرؤوف مناوي، دار الفكر، بي تا.
٥٥. الكامل في التاريخ، ابن اثير، بيروت: دار صادر، ١٣٨٥ ق.
٥٦. الكامل في ضعفاء الرجال، عبد الله بن عدى، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٩ ق.

٥٧. الغيبة، محمد بن إبراهيم نعماني، تحقيق على أكبر غفاري، تهران: مكتبة الصدوق.
٥٨. كشف الخفا، عجلوني، مؤسسة الرسالة، بي جا، ١٤٠٨ ق.
٥٩. كفاية الأثر، على بن محمد خزاز قمي، قم: بيدار، ١٤٠١ ق.
٦٠. كمال الدين، صدوق، قم: چاپ جامعه مدرسین، ١٤٠٥ ق.
٦١. كنز العمال، على متقى هندی، بيروت: نشر الرسالة، ١٤٠٩ ق.
٦٢. لوامع الأنوار، محمد بن منصور حسینی مؤیدی، صعدة: مكتبة التراث الإسلامي، ١٤١٤ ق.
٦٣. متشابه القرآن، ابن شهر آشوب، قم: بيدار ١٣٢٨ ش.
٦٤. مجمع الزوائد، نور الدين هيثمي، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ ق.
٦٥. المحلى، ابن حزم، بيروت: دار الآفاق، بي تا.
٦٦. مروج الذهب، مسعودي، بيروت: دار المعرفة ١٤٠٤ ق.
٦٧. المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابوري، بيروت: دار الكتاب العربي، بي تا.
٦٨. مسند أبي يعلى أحمد بن على موصلی، دمشق: دار المأمون، ١٤٠٤ ق.
٦٩. مسند الصحابة مسند (ال)رويانی، محمد بن هارون روياني أملی.
٧٠. مسند زيد، زيد بن على بن الحسين بي جا، بي تا.
٧١. مسند ابن حنبل، احمد بن حنبل، بيروت: دار الفكر، بي تا.
٧٢. مشکاة المصابيح، تبریزی، بيروت: دار الفكر، ١٤١١ ق.
٧٣. مطالب السؤول، ابن طلحة شافعی، بيروت: مؤسسة أم القرى، ١٤٢٠ ق.
٧٤. معجم الأوسط، طبرانی، رياض: مكتبة المعارف، ١٤١٥ ق.
٧٥. معجم الصغير، طبرانی، دار الفكر، بي جا، ١٤٠١ ق.
٧٦. معجم الكبير، سليمان بن احمد طبرانی، بيروت: دار إحياء التراث، ١٤٠٤ ق.
٧٧. المعرفة والتاريخ، فسوی، يعقوب بن سفيان، چاپ عراق، ١٣٩٦ ق.
٧٨. المعيار والموازنة، محمد اسكافي، ١٤٠٢ ق.
٧٩. مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، بيروت: دار الأضواء، ١٤١٢ ق.
٨٠. مناقب أمير المؤمنين، ابن سليمان كوفي، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ١٤٢٣ ق.
٨١. المنتظم، ابن جوزي، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٢ ق.
٨٢. موسوعة رجال كتب تسعه، سليمان بنداري، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٣ ق.
٨٣. ينابيع المودة، سليمان قندوزي حنفي، قم: چاپ رضی، ١٤١٣ ق.
٨٤. البواقيت والجواهر، عبد الوهاب شعرائي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي تا.